



سال اول شماره ۳۵

سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

رهائی

● کودتا یا سرکوب نیروهای انقلابی؟

نگاهی از ورای رویدادها

● برخوردی به تفکرومشی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران (۲)

رهبری سازمان کمونیستی یا "مرجع اقتدار"

● "مبارزه ضد امپریالیستی" این حضرات

به بهانه تشکیل یازدهمین کنفرانس اسلامی

● نقلاهای يك پادوی سرمایه داری

تئوریهای رنگارنگ يك شاه پرست

...و

● نحوه تحویل خانه به "مستضعفین"

کودتایا سرکوب نیروهای انقلابی؟

نگاهی ازورای رویدادها

حاکمه باشد. هربخش از هیئت حاکمه بر آن بود که کرایشویا حتی ابزار اجرایی خویش را در درون نیروهای انتظامی ایجاد کند. اداره سیاسی و ایدئولوژیک در درون قوای انتظامی وارنش کنه در حقیقت همان رکن دوسابق است، جناح بندیهای داخل سپاه پاسداران، ترکیب شورای عالی دفاع، وزارت دفاع و ستاد مشترک همگی موبداین نظریه است که تنافع بخشهای مختلف هیئت حاکمه حتی در قوای انتظامی کشور نیز بشدت مشاهده میشود. اما آنچه که ارتش و دیگر قوا را از نهادهای دیگر دولتی، علمی، مخصوص در یک دولت بورژوازی، متمایز میکند همان لزوم وجود "انضاط" و "اراده آهنین" است. هم چیز برای یک دولت بورژوازی شکننده تراز این نیست که ارتش آن "منضبط"، "یکپارچه" و "گوش بفرمان" فرمانده کل قوا نباشد. قوای انتظامی بمشابه ستون فقرات دولت سرکوبگر بیش از هر نهاد دیگر احتیاج به وحدت و اراده عمل دارد. اما ارتش و نیروهای انتظامی در شکل فعلی بخاطر وجود جناح بندیهای درونی و حتی مهمتر از آن بعلت وجود مبارزه ی بلا انقطاع سیاسی در سطح جامعه که انعکاس خود را در درون نیروهای انتظامی نیز باز میابد، ابزار سرکوب کارآمدی برای دولت جمهوری اسلامی نیست. در حقیقت کارنامه دولت بورژوازی ایران در بازسازی نیروهای انتظامی چندان درخشان نیست. شاید بهترین و گویا ترین تجربه و مثال زنده در این مورد جنگ اخیر کردستان باشد. جنگی خونین که عملا ضعف هیئت حاکمه را در سرکوب جنبش ملی و انقلابی مردم کردستان

و... نشان از نطفه های خونینی میدهد که از هم اکنون در حال شکل گرفتن است. آنچه مسلم است اینست که اینسیران و انقلاب ایران آستان حوادث خونینسی است.

اکنون یکسال واندی از عمر حکومت جمهوری اسلامی میگذرد، حکومتی که از ائتلاف بورژوازی "لیبرال"، خرده بورژوازی، سنتی و همگامی بخشی از ارتش و با توافق ضمنی امریکایه قدرت رسید. امروز بعیان روشن گردیده است که نقطه تلاقی منافع "رهبری" و امیر - یالیم جهانی یا به عبارت ساده تر طرح هویرز - بهشتی حفظ دولت سرمایه داری و ارتش سرکوبگر آن بوده است. طرحی که نه قادر بود و نه توانست هجوم مردم به یادگانهای ارتش و خلق سلاح بخش عمده ای از ارتش را پیش بینی کند. این طرح بنا چار در روزهای بعد از قیام به شکل دیگری به اجرا گذارده شد. طرحی نوینی که هدف از آن تطهیر ارتش و کوشش همه جانبه در راه بازسازی آن بود. مبالغه نیست اگر بگوئیم که ترمیم و تقویت قوای انتظامی، که حال دیگر کمیته ها و سپاه پاسداران و حتی چماق بدستان حزب اللهی نیز بدان اضافه شده بودند، در راه برنامه های دولت جمهوری اسلامی قرار داشت. جناحهای مختلف هیئت حاکمه، علیرغم تمامی اختلافاتشان در زمینه های دیگر، در یک امر متفق القول بوده و هستند و آن احیا و بازسازی ارگانه های سرکوب است. اما همین بازسازی ارتش و نیروهای انتظامی نمیتوانست جدا از گروه بندیهای هیئت

همه جا صحبت از احتمال وقوع یک کودتای نظامی است. ژنرال جانسی اویسی از وجود شبکه های نظامی در ایران و عراق بصراحت سخن میگوید. دولت امریکا به کلیه اتباعتش در ایران دستور داده است که تا ۱۵ روز ایران را ترک نکنند. خبرگزاری پارس از سوی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی اطلاعاتی صادر مینماید مبنی بر اینکه کودتای موعود اویسی را خنثی کرده است. این خبر مهم البته جز در روی دستگاه تلکس خبر - گزاری پارس در هیچ جای دیگری منتشر نمیشود. بهشتی و بنی صدر از وجود توطئه کودتای نظامی خبر میدهند و هیچ یک احتمال چنین واقعه ای را نفی نمیکنند. مجاهدین انقلاب اسلامی با چاپ اعلامیه ای دورنگ مردم مسلمان را از خواست گران غفلت بیدار میکنند و ایضا از احتمال وقوع یک کودتای خونین خبر میدهند. خبریاشایعه کودتا بقدری قوت میگیرد که حتی "امام امت" ناچار به تسکین مردم و رد امکا ر وقوع یک کودتای نظامی میگردد. "آشوب"، "جنگ داخلی"، "کودتای نظامی"، "اشغال جنوب ایران" و حتی "تقسیم ایران" از جمله حوادثی است که بسیاری انتظار وقوع آنرا در آینده نزدیک دارند. اما آنچه که به عنوان "حس" و "گمان" و "خبر" و "شایعه" ایران را فرا گرفته است بیش از آنکه ساخته و پرداخته ذهن عده ای شایعه پرداز باشد، عمیقاً از وضع سیاسی و اجتماعی روز ایران نشاءت میگیرد وضع اجتماعی بی ثبات که نوعی تغییر در فضای سیاسی کشور را ایجاد میکند. حوادثی که روزانه در کشور اتفاق میافتد، مانند کردستان، دانشگاهها، مطبوعات

نشان داد . ارتش و سپاه پاسداران با تمامی تجهیزات در یک جنگ رودر رو و منظم با نیروهای پیشمرگ قرار گرفته و ضربات سنگینی متحمل کردند . این تجربه به امپریالیسم و بورژوازی نشان داد که ارتش تازمانی که تحت فرماندهی سیاسی اینچنین دولتمردان بیگفایتی باشد قدرت انجام وظائف محوله بـدان را نخواهد داشت . عدم موفقیت دولت جمهوری اسلامی در ترمیم کامل ارتش و دیگر قوای انتظامی و یا آنچه که خمینی و بنی صدر ایجاد " امنیت " می نامند ، باعث آن گردیده است که نه تنها بورژوازی ایران فشار مستقیم و غیر مستقیم خویش را بر پایه احیای مجدد قوای انتظامی افزایش دهد ، بلکه امپریالیسم جهانی نیز از امر حرکتی که باعث تقویت ارتش و ورود آن به جرگه سیاست شود پشتیبانی کند . در حقیقت شرط اساسی موفقیت طرح هوپزر - بهشتی بازسازی مجدد ارتش و ایجاد ابزار و وسائل کافی برای تامین منافع حیاتی سرمایه داری و امپریالیسم در ایران است . عتـدم موفقیت جمهوری اسلامی در یکپارچه کردن مجدد دستکاهای سرکوب ، راه را برای ورود ارتش به " سیاست " بعنوان یک نیروی مستقل باز می کند . بعبارت دیگر با آشکار تر شدن این مسئله که " دولت " احتمالاً نمیتواند ارتش را نجات دهد ، این فکر تقویت میشود که بنا بر این ، این ارتش است که باید به کمک ولینعمت خویش شتافته و " میهن " را نجات دهد . حرکات چند ماه گذشته و کوشش در جهت حل تناقضات درونی نیروهای سرکوب به نفع جناح بورژوازی هیئت حاکمه ، نشان میدهد که ارتش تدریجاً خود را برای ورود به صحنه سیاست آماده مینماید و بعنوان ستون فقرات این نظام خود را در معرکه های مختلف میآزماید .

نیروی سوم

وجود کشمکشهای پلانی نظامی با حاکم مختلف هیئت حاکمه و عدم توانائی آنها در دستیابی به قدرت کامل و همچنین عدم ایجاد تبدیل دیگری از جانب چپ در این لحظات حساس ، شرایط را برای حضور نیروی دیگری ، نیروی سوم ، نیرویی که بتواند جامعه را از تنگناها

و معضلات فعلی "رها" نماید آماده میسازد . پیش بینی اینکه ارتش به چه صورتی بتواند خویشتن را جایگزین هیئت حاکمه فعلی نماید مشکل است ، اما کودتا یا راه حل سوم تنها و تنها در صورتی میتواند در جامعه ای مانـند ایران - جامعه ای که هم ارتش و هم انقلاب را تجربه کرده است - با موفقیت همراه باشد که سیل ناراضیان غیر فعال و اکثریت خاموش روبه ازدیاد باشد . بیگفایتی بیش از انتظار " رهبران " و " دولتمردان " ، بی برنامه گی و بی تجربگی نیروهای مترقی و انقلابی در بسیج و سازماندهی مردم ، بخش وسیعی از لایه های خرده بورژوازی نیمه مرفه و مرفه را از هم اکنون به جبهه خاموش و مایوس از مبارزه سیاسی کشانده است . بخشی که میتواند در شرایط معین و یا حداقل بانی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی ، نظاره گر راه حل سوم ، کودتای نظامی باشد .

به عبارت دیگر اگر نه تمامی ولی تعداد زیادی از شرایط موفقیت یک کودتا در جامعه وجود دارد . شرایط داخلی - لایحل ماندن معضلات و مشکلات اجتماعی - و شرایط جهانی - لایحل ماندن مسئله گروگانها - توطئه های امپریالیسم از طریق ایادی خود در ایران یا اقداماتی مانند تحریم اقتصادی سایر شرکدها ، شرایط وقوع تحولاتی که جامعه را از " بلاتکلیفی " نجات دهد کم و بیش آماده کرده است . اما چنین کودتائی با آنکه شرایط اجتماعی تحققش کمابیش وجود دارد با موانع متعددی نیز روبروست . یکی از این موانع وجود شخص خمینی در رأس هیئت حاکمه است . آیت الله خمینی از یک سو بعنوان " رهبر " و " امام " ما فوق تناقضات درونی و جناحهای حاکم قرار داشته و بعنوان ملجائی برای التیام بخشیدن به جراحات حاصله از منازعات دو جناح عمل میکند . و از سوی دیگر مظهر و سمبل این تضاد است . با این وجود تازمانی که او بمثابة رهبر مافوق جناحیندیه و جود دارد هیچکدام از جناحهای مؤتلف قدرت تجاوز از محدوده خاص خویش را ندارد . این جناحها نمیتوانند بهستان کنند ، میتوانند علیه یکدیگر توطئه نمایند ، اما

هیچکدام از این دسته بندیها نمیتواند تاحداً بودی یک جناح به نفع جناح دیگر پیش رود . از سوی دیگر اعتقاد وایمان مردم نسبت به خمینی با آنکه در قیاس با گذشته بسیار تضعیف گردید اما هنوز در آن حد نیست که بخواهد بتواند چکمه را بر نعلین ترجیح دهد . از جانب دیگر ارتش نیز قدرت آنرا ندارد که بدون اجازه خمینی دست به اقدامی زند . فرمانده کل قوا نیز نمیتواند بدون مشورت با " رهبر " فکر توسعه قلمروی خویش را نماید ، و مانند بهشتی - خامنه ای نیز نخواهند توانست بدون صلاح دید خمینی " انقلاب سوم " را راه بیاندازند . تا خمینی در قید حیات است احتمال چنین حرکتی از جانب هریک از جناحها بمثابة خودکشی سیاسی خواهد بود . فاکتورهای فرعی دیگری نیز مانند فقدان سنت " کودتا " در ارتش مانند آنچه که در برخی از کشورهای تحت سلطه دیده میشود (شیلی ، بولیوی آرژانتین و ...) و عدم انسجام درونی ارتش یا حتی وجود جناحی قوی در درون آن ، صلح بودن تعداد زیادی از مردم و غیره ... بی شک در عدم امکان پیروزی کودتا از درون ارتش نقش دارند . احتمال وقوع کودتائی از جانب اوپسی و همپالگی هایش نیز بعید بنظر میرسد چنین کودتائی از آنجاکه نمیتواند تحت نام " امام " ، " اسلام " ، جمهوری و ... انجام گیرد نه قدرتی نه امکان جذب نیرو از میان رده های پائین ارتش دارد و نه در حال حاضر در میان مردم (بغیر از مـشتی سلطنت طلب) هواداران وسیعی دارد . چنین کودتائی با توجه به حساسیت و تنفر مردم از سلطنت و سلطنت طلبان در صورت وقوع از همان ابتدا محکوم به شکست است . درهم شکستن چنین کودتائی حتی احتیاج به " فرشتگان آسمانی " ندارد ، فرشتگان روی زمین ، یعنی همین مردم آنرا درهم خواهند شکست .

اما اگر بخواهیم از ورای رویدادها ، اخبار و شایعات ، به حوادث بنگریم براحتی میتوانیم دریابیم که آنچه در پیش است ، نه یک کودتای نظامی علیه امام و یا با امام علیه بهشتی و یا با

امام علیه بنی صدر، بلکه مهمتر از آن کار افتادن وسیعتر تیغ کند جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی است. سرکوبی وسیعی که نتنها دست دولتیان، آخوندها و ارتش بلکه دست سیا و آمریکا نیز در آن مشهود است. در مورد همکاری و همکاری سیا در سرکوب نیروهای کمونیست اشاره به اطلاعاتی که بدست ما رسیده است خالی از فایده نیست. چند هفته قبل هوا - پیمائی حامل ما مورین برجسته، سیاکه در یکی از مراکز اختصاص یافته به بحران ایران در ترکیه مستقر میباشند به ایران آمده و دو ساعت با آیت الله بهشتی به مذاکره نشسته اند. در میان سرنشینان این هواپیما ژنرالی بنام مستعار قزلباش که کوبا پاکستانی الاصل بوده و مدت ها از طرف سیا در زمان شاه ایران ما موریت داشته و فارسی را نیز براحتی تکلم میکند وجود داشته است. علاوه بر این مورد بسیاری از جاسوسان دیگر امریکا در نامه های جعلی و حتی با هواپیما های نیروی هوایی آمریکا به ایران آمده اند. علاوه بر این اطلاعات رکن دوم ارتش و با آنطور که این روزها آنرا مینامند اداره سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای سه گانه از کلیه متخصصین با سابقه ارتش که سابقا "در بخش ضد تروریستی ارتش فعالیت مینمودند دعوت به همکاری با کمیته مشترک کرده است. همچنین مدتی است که جهانگیری عضو با سابقه ساواک، معاون ساواک منحل در گنبد، همکار ما شالله قصاب در کمیته مستقر در سفارت آمریکا و شخصی که نقش تعیین کننده در

دستگیری محمد رضا سعادت داشت به سه معاونت چمران در ساواک منصوب گردیده است. و این همه گوشه ای از توطئه ای جدید برای سرکوب نیروهای انقلابی است. چنین سرکوبی بهر حال موفق به نابودی کل جنبش چپ نخواهد شد. چپ ایران امروز علیرغم تمام تشتت ها و سردرگمی هایش یک واقعیت اجتماعی است و واقعیت اجتماعی را با توپ و تشره حتی سرنیزه نمیتوان از میدان خارج کرد. حداکثر کوشش رژیم و حامیانش در این مرحله تضعیف چپ، از بین بردن مزاحمین سیاسی، جریانات رزمنده تر و کادرهای ورزیده آن و ... خلاصه منزوی کردن بخشی از نیروهای مترقی و احتمالا سازش با بخش دیگر میباشد. ارتش و در حوادث دانشگاه این روش را تجربه کرده است، ابتدا مجاهدین را با نوعی سازش سیاسی کرده و راه را برای گسترش مبارزه در سی و با آنطور که خود میگویند مصالحه، از آینده فراهم تر نمود. بیاد داشته باشیم میدان خارج کرد و سپس دیگر نیروها را به که کردستان سراپا مسلح است و در مقابل مبارزه طلبید و در این میان با همه ی نیروها هجوم وحشانه دولت ارتجاعی جمهوری یکنان برخورد نکرد. به یکی اجازه بحسب اسلام با یبادی میکند. بیاد داشته باشیم آزاد تلویزیونی داد و دیگری را بدست فراموشی سپرد. رژیم مجرب تر از آن گشته است که بخواهد یکباره و صرفا با حربه نازیانه عصیان اجتماعی چپ را به آرامش بکشد. تجربه رژیم در کردستان نیز موید همین نظریه است. درست است که رژیم به انقلاب کردستان حمله ور میشود اما آنچه هدف اصلی این حمله و استراتژی سرکوب رژیم قرار میگیرد نه تمامی جنبش کردستان، که بهر رو در لحظه نیز نابود ناشدنی است، بلکه تضعیف بخش سازش نا پذیر ابشارت میدهد و با انقلاب را بر سر چرخ پیران و احتمالا سازش با بخش "معقول" تر آرایه های ارتجاع میاندازد و باز برای مدتی حاکمیت ارتجاع را در این کشور استوار خواهد ساخت.

اما رژیم جمهوری اسلامی حتی در امر سرکوب نیز بیکیفر نخواهد بود. سرکوب احتیاج به ابزار و وسایل خاص خویش دارد و رژیم علیرغم بهره جوشی از تمامی تجارب رژیم گذشته هنوز تجربه کافی و سازماندهی وسیع پلیسی را در اختیار ندارد. عدم وجود چنین نیروی منظم پلیسی و ابزار سرکوب در شرایطی که اوضاع اجتماعی وجود رژیم فعلی را برای مدت طولانی پذیرا نیست، حتی میتواند برنامه تهاجم و سرکوب آینده رژیم را تبدیل به جریانی علیه منافع خود رژیم بنماید. با اتخاذ تاکتیک های مناسب که محور اساسی آن تشدید حرکت سیاسی در میان توده ها و همکاری و احتمالا سازش با بخش دیگر میباشد. ارتش و در حوادث دانشگاه این روش را تجربه کرده است، ابتدا مجاهدین را با نوعی سازش سیاسی کرده و راه را برای گسترش مبارزه در سی و با آنطور که خود میگویند مصالحه، از آینده فراهم تر نمود. بیاد داشته باشیم میدان خارج کرد و سپس دیگر نیروها را به که کردستان سراپا مسلح است و در مقابل مبارزه طلبید و در این میان با همه ی نیروها هجوم وحشانه دولت ارتجاعی جمهوری یکنان برخورد نکرد. به یکی اجازه بحسب اسلام با یبادی میکند. بیاد داشته باشیم آزاد تلویزیونی داد و دیگری را بدست فراموشی سپرد. رژیم مجرب تر از آن گشته است که بخواهد یکباره و صرفا با حربه نازیانه عصیان اجتماعی چپ را به آرامش بکشد. تجربه رژیم در کردستان نیز موید همین نظریه است. درست است که رژیم به انقلاب کردستان حمله ور میشود اما آنچه هدف اصلی این حمله و استراتژی سرکوب رژیم قرار میگیرد نه تمامی جنبش کردستان، که بهر رو در لحظه نیز نابود ناشدنی است، بلکه تضعیف بخش سازش نا پذیر ابشارت میدهد و با انقلاب را بر سر چرخ پیران و احتمالا سازش با بخش "معقول" تر آرایه های ارتجاع میاندازد و باز برای مدتی حاکمیت ارتجاع را در این کشور استوار خواهد ساخت.

هفته نامه

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

رهائی

رفقای هوادار، هموطنان مبارز!

حمایتهای مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزاتی و بویژه در زمینه توسعه ی فعالیتهای مختلف، یاری خواهد داد. در این راه هر قدر که میتوانید به وسیله ی کمکهای مالی خود را به سازمان برسانید.

برخوردی به تفکر و مشی

سازمان چریکهای فدایی خلق (۲)

رهبری سازمان کمونیستی یا "مرجع اقتدار"

بر مبنای دید شکفتانگیر "هرکس که عضو حزب کمونیست باشد، کمونیست است" با آنها اعطاشده باشد. و بهمین سبب سازمانی شایسته اطلاق چنین مفتی است که از چنین عناصری تشکیل شده و مشی و برنامه‌ای مطابق این آرمان داشته باشد. (امیدواریم خرد گرفته نشود که ماسرط فوق را تنها شرط دانسته‌ایم. چنین نیست، اما معتقدیم که این یکی از شرایط ضروری و غیر قابل صرفنظر کردن است. کارگر یا روشنفکری که صرفاً بر مبنای خشم از بیعدالتی اجتماعی حرکت درآمده باشد و آگاهی سوسیالیستی نداشته باشد به همان سهولت و شاید هم بیشتر - توسط انواع هادی غفاری "بسیج" میشود که توسط سازمانهایی که نام کمونیست بر خود نهند، آنها که چنین نمیپندارند باید چشمهای خود را باطراف بازتر کنند.)

بنابراین یک عنصر آگاه - یک کمونیست - باید بداند که چه میکند و چرا میکند. یک عنصر کمونیست کسی است که هستیهای متصور ما و اراء الطبیعه و هرآنچه که سد و مانعی در راه اعتلاء شعور انسانی ایجاد میکند را نفی کرده است. کمونیست کسی است که در عین داشتن عاطفه و احساسات هرگاه که اینها در تضاد با واقعیت، در تضاد با آگاهی، در تضاد با رشد و تکامل جامعه قرار گیرد اسیر و مغلوب آنها نمیشود. کمونیست کسی است که مراجع

دارد مسئله دخالت تام و تمام عنصر آگاهی است. ما نشان دادیم که با پیدایش سوسیالیسم در مفهوم و محتوای واژه انقلاب نیز انقلابی بوجود آمده است و این اولین بار در تاریخ بشریت است که انسان آگاهانه دسته انقلابی میزند که میدانند چه چیزی را میخواهد و از کون کند و بجای آن چه مناسبی را بنا نهد.

طبیعی است که این آگاهی از پروسه واقعیت استنتاج شده است. هر عنصر این آگاهی، از مناسبات موجود، از مشاهده و تحلیل سیر تاریخ - ماتریالیسم تاریخی - نشأت گرفته و نیاز تحلیلها و خواستهای ذهنی طبقه و نیروی خاص، بدین ترتیب اولین و مهمترین شرط برای تحقق سوسیالیسم (البته در صورت وجود شرایط مادی) آگاهی سوسیالیستی است. آگاهی سوسیالیستی و نه صرفاً خواست سوسیالیستی، به عبارت دیگر کسی و یا نیرویی که بخواهد و یا در عمل چنین کند که اساسی ترین وجه تمایز انقلاب سوسیالیستی را ندیده بگیرد، این انقلاب را به حد انقلابهای کهن جامعه بشری تنزل و کاهش داده است. آنچه او در پی آن است دیگر سوسیالیسم نیست. چیزی که حاصل خواهد شد همه چیز میتواند باشد جز سوسیالیسم.

بنابراین کمونیستها در صورتی شایسته این نام هستند که خواست عدالتخواهی و آزادیخواهی خود را با آگاهی سوسیالیستی عجین کرده باشند و نه اینکه لقب کمونیست

در شماره گذشته مطالبی پیرامون سچفا و طیف هواداران آن نوشتیم و نشان دادیم که رهبری سازمان میکوشد که با بهره برداری از دستاوردهای گذشته این سازمان بایکاه خود را در جنبش چپ و بویژه در میان آن بخش از چپ که بطنهایی قادر به تحلیل و حرکت نیست و همواره مجبور است به مرجع و مقتدائی متوسل شود حفظ کند. و نیز نشان دادیم که این امر صرفاً تمادفی نیست بلکه سچفا میکوشد که از میان هواداران خود کسانی را که چنین خصوصیتهای دارند یعنی آتوریته پرست و کوش به فرمان هستند حفظ کند و نیروهای جستجوگری را که از سازمان حساب میخواهند با انواع مختلف تحت فشار گذاشته و آنها را مرعوب کند. ما به نمونه‌هایی از این برخورد در رابطه با ما و در رابطه با کادرهای قدیمی سازمان درج - بآن انقلاب اشاره کردیم و توضیح دادیم که این برخورد ارباب‌گرانه که ناشی از ایرادات اساسی بینشی رهبری سازمان است خطرات زیادی را در مقابل جنبش کمونیستی ایران قرار میدهد.

کمونیسم: آرمان یا فرقه؟

ما در نوشته‌های دیگر خود و منحل‌ه دفتر "انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی" مفصلاً تشریح کرده‌ایم که انقلاب سوسیالیستی از لحاظ متعدد با تمامی انقلابهای دیگر تاریخ بشریت متفاوت است. در این تفاوتها آنچه نقش تعیین‌کننده و اساسی

اقتدار ، خداهای کوچک و بزرگ ، را برسمیت نمی‌شناسد و بدون آگاهی از علل و نتایج هر اقدام ، صرفاً بمناسبت صدور اوامر از مراجع عالیله ، تابع و فرمانبردار نمیشود. فرمانبرداری ، مناسبات ارباب و رعیتی ، مناسبات مرید و مرادی ، دستورات آمرانه " رهبری " و نظائر آن در قاموس کمونیستی نشانه ابتذال و سقوط است .

نشانه غیر کمونیست بودن است . در چنین وضعی باید دید مناسبات سچفا با اعضاء و هواداران خود چگونه بوده و چگونه است و آنوقت تشخیص داد که چرا توده عظیمی از اینها گوش بفرمان سازمان نشتند تا "مرجع اقتدار" ، "خداوندگار روی زمین" برای آنها معین کند که فایده‌المثل آقای بنی‌صدر انقلابی است یا نه .

در گذشته گرایش رهبری به اعمال قدرت و امر و نهی کردن بدون ارائه دلیل و ترس از درگیر شدن در بحث و جدل کلا تحت عنوان مخفی کاری و رعایت مسائل امنیتی پوشانده میشد . "رفقا ! امکان تجمع نیست (که درست بود) ، رفقا ! فرصت نیست (که نادرست بود) ، رفقا ! برای هرکاری که نمیشود رفتار دوم کرد ! درست ، ولی برای مسائل تعیین کننده میشد نظرخواهی کرد (رفقا ! پلیس پشت سرماست بنا براین هرکسی باید فقط آنقدر بداند که به پیش‌رویی است) والبت‌این مین هسم که معین میکنم تو چه کاری بکنی و برای ابتکار نیز باز اندازه نیازت را مین معین میکنم) ..."

و بدین ترتیب میشد به "رفقا" چنین قبولاند که سازمان فلان اعتقاد رادار دولی درخفا درست اقداماتی در جهتی کاملاً مغایر با آن کرد و کذا ، اما اینها هم در عین نامادقانه و توطئه آمیز بودن ، لااقل در ظاهر توجیه داشتند ، (رعایت مسائل امنیتی) . اما از آنجا که این ظاهرسازی واقعیت نداشت امروز نیز که " رعایت مسائل امنیتی " لااقل بصورت گذشته مطرح نیست باز هم پیش مسائل بهمان شدت ، اگر نه بدتر ، آید دارد .

در کمتر نقطه‌ای از جهان میتوان بحث‌های ایدئولوژیک یک پلنوم یا

سمینار را مخفی نگه داشت . هیچ دشواری زیر بار این قضیه نمبرود که مسائل ایدئولوژیک نیز جنبه " امنیتی " دارد . اما سچفا در این مورد کوی از هم‌سازمانهای مشابه در جهان رسوده است . این سازمان تاکنون چند پلنوم داشته که صرف نظر از تمام مانورهای که در تشکیل آنها اعمال شد نه تنها توده هوادار بلکه افراد سازمان نیز هرگز بدستی ندانستند مسائل مطرح شده در آنها چه بوده اند . گزارش‌های رنوش و رفو شده حد اکثر چیزی بودند که اعضاء میتوانستند انتظار داشته باشند ، هواداران که بجای خود ، این اعضاء و هواداران شهروندان درجه دو و سه هستند که این "افتخار" به آنها داده شده است که پشت سر سازمان سینه بزنند ولی ورود در "مقولات" برای آنها ممنوع است و کسی هم که حد خود را شناسد ادب خواهد شد . روش سازمان را در مورد اسنادی که پیرامون پلنوم اخیر منتشر شد چیزی بجز عدم صداقت کامل نمیتوان نام داد . ما نمیدانیم که قدمونیت انتشار دهندگان اسناد چه بوده است و آیا واقعاً کسانی از خود فدائیان آنرا انتشار داده اند یا آنطور که شایع است حزب توده . قصد و نیت خوب و بد بجای خود ، ولی با قرائت اسناد نمیتوان از دونهوع آشفته و تحیر خودداری کرد . اول آنکه این بحث‌ها ، محتوا و شکل ارائه آنها ، نشاندهنده " غالبترین " سطح بحث در این سازمان است . سازمانی با این سطح و کیفیت میخواهد جنبش کمونیستی ایران را هدایت و رهبری کند . دوم آنکه تعجب آور است که چرا و به چه حقی این مسائل از توده سازمانی باید مخفی نگاه داشته شود .

چه کسی ایمن حق را دارد که تصمیم بگیرد دانستن مسائل ایدئولوژیک و تئوریک تا چه حدی و برای چه کسی مفید است ؟ آیا چنین رابطه‌ای شبیه رابطه آخوندها و طلاب علوم دینی و حتی بدتر از آن نیست ؟ بیچاره توده مومن هرگز نخواهد فهمید در جلسات بزرگان چه گذشت و چرا ناگهان مرجع تقلید اعظم یا اکبر تصمیم به صلح یا تحک گرفت . توده "مومن" نمیداند و نمیخواهد هم بداند ولی هر کمونیستی نیز که تن به چنین

روایتی دهد کسی است که کمونیسم را بش یک مذهب است . یک فرقه است و نه آرمانی که تجسم آگاهی است . ما امروز شاهد آن هستیم که بخش مهمی از همان توده‌هایی که سچفا برایشان معین میکرد که چه چیز را بدانند و چه چیز را ندانند ، در جریان تجربه زندگی مبارزاتی خود به آن ساحر آگاهی رسیده اند که او ایدئولوژیک رهبری را به صاف بطلاند . این امر با آنکه طبیعی است و نویدبخش رشد سطح جنبش چپ است معظداً کافی نیست و باید آگاهانه نیز توسعه یابد . مسئله این نیست که صرفاً گفته شود تجربه افراد به آنها در شناخت درست و نادرست کمک خواهد کرد . این نوعی خود بخود کراتی است که نه تنها جنبش را به سطحی که باید برسد نمی رساند و بسیار دیر میرساند ، بلکه چه بسا توده را از چاله‌ای به چاله دیگر میاندازد . مسئله‌ای که با اندازه همین تجربه مهم است ، انتقال تجربه ، جمع بندی و تجرد از تجربه و درک تئوریک مسئله است . لازم نبود حتماً با بیای سچفا در ورطه توده ایسم در غلطید . حرکت سازمان را در این جهت میشد دقیقاً پیش بینی کرد و این کار نیز انجام گرفته بود . اما س کار این بود که زمانی که خلیه اتحاد و عناصر مثنی و تفکر توده ایستی در جریانی جمع شود ، مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی نخواهد ، وصول و بسا سقوط به همان ورطه حزب توده احتیاج ناپذیر خواهد بود . و همین سز شد . بنا بر این آنحد تعبیری گنجد . است کوشش جهت از بین بردن آشکار و عوارض پیش مذهب گونه در کمونیسم است . تا این شیوه برخورد از بین نرود - و این را "رهبری" و " سازمان " مسلماً از بین نخواهند برد - تاریخ فقط تکرار حقیر گذشته خواهد بود . حرکت تصحیحی اصیل از پایه و بانی شروع میشود . از جانب کسانی که تحت روابط نادرست قرار داشته اند . " بالائی ها " هرگز چیزی را عنایت نمیکنند و اگر هم نکنند بدرد خودشان میخورد . آنکس که کمونیست است و همه چیز خود را در راه آرمان خود گذاشته است زمانی میتواند از زندگی خود احساس رضایت کند که

مرداد ۱۳۳۲ بمدت سه ماه در بیمارستان روانی بستری بوده است! احمد شاملو از نظر ایدئولوژیک منحرف است چون گویا زمانی معتاد بوده است، این شیوه‌های بدرستی توده‌ایستی یکسانند و کسی هم که باین شیوه کار، بالجن پراکنی مخالفت کند یا حتما طرفدار شاعیان است و یا شاملو! " از منحرفین دفاع میکند، " پس خودش منحرف است.

بنا بر این پیدایش جوفعلی تهمت و افترا و... در خدمات اهداف کسان است که نمیتوانند مخالفت یا خود را تحمل کنند. باید با مقاومت و حمله، با مبارزه انقلابی و اصولی نشان داد که هیچ کمونیستی، هیچ انسان آگاهی نه تسلیم خواهد شد و نه تمکین خواهد کرد. بگذار آنان نشان دهند که تا بکجا خواهند رفت. کسی جز خود آنها افشاء نخواهد شد

ادامه دارد

و تفکر سچفا تشدید کرد، سازمان کتابی باسم "شورش نه"، قدمه‌های سنجیده "نوشت همراه با مقدمه‌ای که طی آن گفته‌های شاعیان یا و ده‌گوئی تلقی شده بود چرا که گویا بزعم ایشان وی سابقه بیماری روانی داشته است! از ما خواسته شد که کتاب را تکثیر کنیم ما نادرستی حمله شخصی به شاعیان و نیز نادرستی برخورد عاری از فرهنگ به بیماری روانی را تذکر داده و به سازمان پیشنهاد کردیم که مقدمه را تغییر دهد. ایراد رفیق حمیداشسرف بما این بود که چرا پیشنهاد کرده‌ایم "اسناد جنبش" تغییر داده شود!

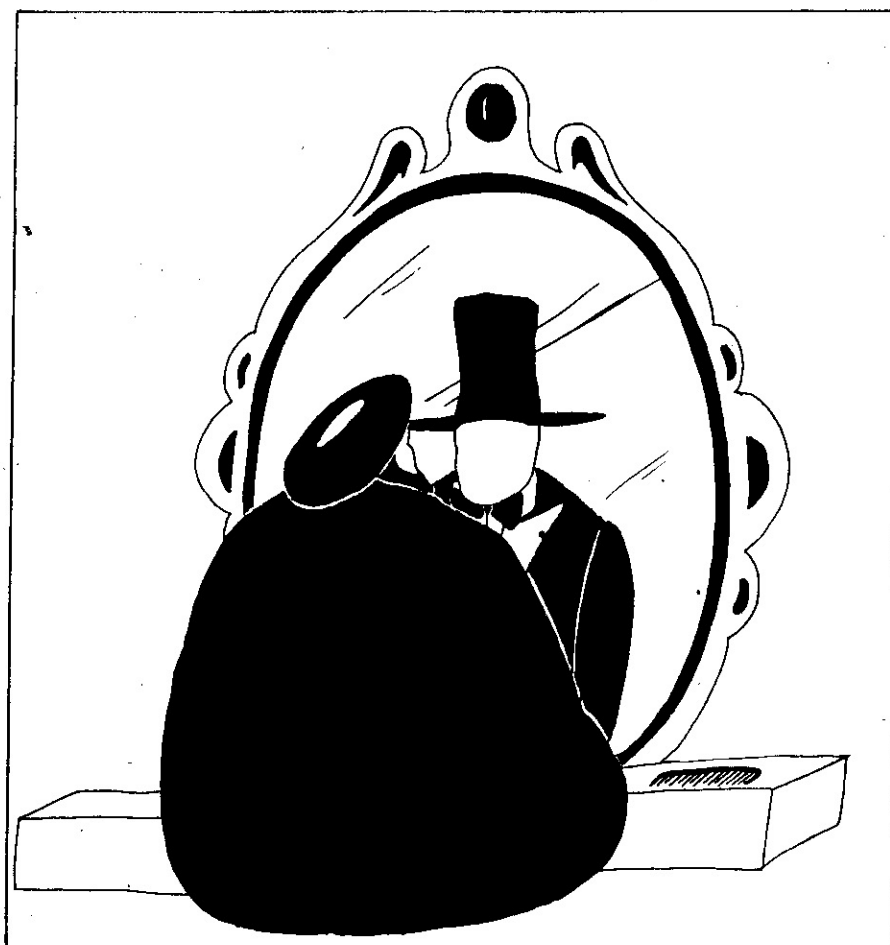
مانه آن کتاب و نه آن مقدمه را تکثیر نکردیم و این بصورت یکی از اشکالات اساسی "که حتی بعدها در مکاتبات نیز منعکس شد در آمد! شاعیان در سال ۱۳۵۴ یا ده‌گوست، چون گویا بعد از ۲۸

بمنابه یک کمونیست زندگی کند. در مناسبات حقان زاد رگیر نشود. نه بگذارد حق از او سلب شود و نه هرگز حق کسی را سلب کند. اگر جز این باشد، چنین فردی ره کم کرده بخت برگشته است که نه دنیا را دارد و نه عاقبت را! یک لامذهب مذهبی است. انقلاب سوسیالیستی باین موجودات نیازی ندارد و انقلابی که بدست چنین کسانی انجام گیرد سوسیالیسم را بارمغان نخواهد آورد. به کامیوج بنگریم.

قبل از آنکه به بحث درباره مسائل سیاسی - تئوریک بپردازیم لازم است چند کلمه پیرامون جوی که اخیرا در سازمان علنی شده ولی همواره در سالیهای اخیر وجود داشته است بنویسیم.

انتشار کار شماره ۵۹ و روشن مواضع واقعی رهبری سازمان و تطابق کامل آن با مواضع حزب نبوده، در درون و بیرون سازمان جوی بوجود آورده است که ریزگی اساسی سازمانها استالینیست به کام بحران است. فعلا - شی ها، برخورد های لفظی و فیزیکی، آزار، تهدید و انواع و اقسام شیوه های غیر کمونیستی و تروریستی برای مقابله با "حریف" - همان خریفی که سادیزد رفیق شفیق بود - به ابعاد رسیده است که واقعا تاسف انگیز است. در مقابل این تهدیدها باید ایستادگی کرد و ایمان داشت که تنها راه نجات مقابله با زورگوئی و تهدید و لحن ملی و انواع آن است. حزب توده در این راه سابقه ای طولانی و مبارزتی بسزا دارد که تعفن آن هوارا آنوده است. جنسک "ایدئولوژیک" آقای کیانوری با احمد شاملو که صفحات مردم را مزین کرده تنها نمونه ای جدید از مشی مبارزاتی این حزب است.

سچفا سبز هم در گذشته چنین میکرد و هم امروز آنرا تشدید کرده است. شاید ذکر یک نمونه کافی باشد تا بدانیم گذشته و حال و آینده با یکدیگر مرتبط هستند. هنگامیکه رفیق مظفری شاعیان امضاء گری خود را علیه مشی



“مبارزه ضد امپریالیستی”

این حضرات

به بهانه تشکیل یازدهمین کنفرانس اسلامی

هفته‌ی گذشته یا زدهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی پس از ۴ روز مذاکره به کار خود پایان داد. دستور کار کنفرانس بظاهربررسی مسئله‌ی دخالت نظامی آمریکا در ایران، مداخله‌ی نظامی شورو در افغانستان، مسئله‌ی بیت المقدس و مناقشات اعراب و اسرائیل بود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در شرایطی که خود با مشکلات درونی، فراوان روبروست هشتی راتحت ریاست قطب زاده برای شرکت در این کنفرانس فرستاد و در طی این مدت تلاش کرد از طریق بلندگوهای تبلیغاتی خود تا شیر شرکت ایران در کنفرانس اسلامی را در رابطه با محکوم کردن آمریکا توسط اعضای شرکت کننده، تعیین کند. قلمداد کند. بررسی احتمالی چگونگی تشکیل کنفرانس اسلامی و بویژه شرکت ایران در این کنفرانس پس از انقلاب سیاسی سال ۵۷ بی اختیار ضرب المثل معروف "قسم حضرت عباس یا ... را در ذهن تداعی می‌کند.

کنفرانس سران کشورهای اسلامی که از ابتدا بخواطر حفظ منافع حیاتی امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن در منطقه‌ی خلیج فارس، به سردمداری رژیمهای ارتجاعی عربستان سعودی پاکستان، و ایران (در زمان شاه) تشکیل شد، هدفی را جز استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان تحت ستم این کشورها در پوشش مذهب دنبال نکرد و هیچگاه جز گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه حاصلی نداشت. در رژیم گذشته، دولت ایران در پیمانهای

متعدد منطقه‌ای به ابتکار امپریالیسم آمریکا و برای حفظ منافع مستقیم آن شرکت کرد. کارگران و زحمتکشان جامعه انتظار داشتند که پس از تغییر و تحولات سیاسی اخیر، تنها دولت باصلاح انقلابی بی از شرکت در اینگونه پیمانها خودداری کند، بلکه مفاد پیمانهای نظامی و غیر نظامی را که در زمان شاه منعقد شده بود افشا کند. اما صرف نظر از خروج ظاهری از پیمان سنتو، بدون افشای مفاد عهدنامه آن هیچگونه کوششی در این جهت صورت نگرفت. دولت ایران در شرایطی که هنوز خون کارگران و زحمتکشان کشورمان بر کف خیابانها خشک نشده بود، با وقاحت کامل هیئت نمایندگی خود را در اردیبهشت ۵۸ برای شرکت در کنفرانس اسلامی روانه رباط کرد. ماهیت کنفرانس دیگر برای همگان روشن بود. سخنان سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان زبان گویای کنفرانس بود، "ما معتقدیم آمریکا در تضمین ملح عادلانه و همه جانبه در منطقه نقش مهمی دارد." (آیندگان ۵۸/۲/۱۸)

بهانه دولت باصلاح انقلابی برای شرکت در کنفرانس که از سوی منافع وزارت خارجه ایران آبرازش امیدواری "به تقویت جناح پیشرو که بتواند نقش موثرتری در سیاستهای کنفرانس داشته و در ضمن بتواند نفوذ رهبری جناحهای محافظه کار کنفرانس را کاهش دهد" اعلام شد. (همانجا) همین سیاست چند ماهه بعد به دنبال مداخله نظامی شورو در افغانستان و دعوت دولت نظامی پاکستان تعقیب گردید. اما اینبار

تضادهای درونی هیئت حاکمه همچون دمل چرکینی که سربا ز کرده با دشکارا نمایان شد. حتی جناحهایی از هیئت حاکمه از طریق صدور اعلامیه‌هایی از سوی سپاه پاسداران انقلاب، حوزه علمیه قم و دانشجویان پیرو خط امام مخالفت شدیداللقن خود را با شرکت در کنفرانس اسلامی ابراز کردند. در هر سه اعلامیه تشکیل کنفرانس اسلامی در پاکستان نقشه آمریکا برای منحرف کردن افکار عمومی "ملل مستضعف" در مبارزه با دشمن اصلی یعنی آمریکا و هم چنین دامن زدن به تضادهای درونی جامعه از طریق مبارزه با کمونیسم قلمداد شده است.

ولی علیرغم راه پیمائی هساو تظاهراتات این نیروها که بنوبه خود منافع سیاسی گروهی و نسه توده‌های زحمتکش را در نظر داشتند، بار دیگر هیئت نمایندگی ایران، این بار به بهانه رعایت دیپلماسی رایج بیسن کشورها و داشتن یک سیاست خارجی فعال و محکوم کردن نیروهایی که سعی دارند "دولت جمهوری اسلامی" را به انزوای سیاسی بکشانند، به پاکستان رفت. (اطلاعات ۵۸/۱۱/۷) تنها دستاورد اجلاس بهمن ماه گذشته این کنفرانس تقویت موضع ایالات متحده در منطقه در لئوای حمله شدید نمایندگان کشورهای اسلامی به شورو بود. اما در جایی که دیدار گروههای مختلف نظامی آمریکا از عمان بمنظور بررسی امکان بهره‌برداری از پایگاههای دریائی و هوائی آن کشور

از طرف ناوها و هواپیماهای آمریکائی محرز گشته بود، قسم خوردن نماینده رژیم قابوس در جلسه علنی کنفرانس در مورد عدم اجازه به نظامیان آمریکائی برای استفاده از پایگاههای عمان چه شمری میتوانست داشته باشد. (کیهان ۵۸/۱۱/۹) از سوی دیگر مقامات ظلمی برخی جناحهای هوادار شوروی در این کنفرانس به همراه ماهیت آشکار اعضای شرکت کننده در کنفرانس قدر مسلم جز تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکائی - مدی نداشت.

دیدیم که حتی هیئت نمایندگی ایران نتوانست اعضای شرکت کننده در کنفرانس را وادار به محکوم کردن سیاست تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران کند و در نتیجه در متن قطعنامه در این باره نامی از آمریکا برده نشد. (اطلاعات ۵۸/۱۱/۱۰) البته هیئت حاکمه ایران تصمیم خود را گرفته بود که حتی به بهای دادن امتیازات فراوان در این مورد و با استفاده از مانورهای سیاسی برای دامن زدن به توهم توده ها و در ضمن بهره برداری تبلیغاتی از این مسئله شکست خود را نادیده گرفته و بار دیگر با شرکت در اجلاس بعدی کنفرانس اسلامی رژیمهای دست نشانده امپریالیسم رابیه مدور برای محکومیت ظاهری آمریکا تشویق کند. بنا بر این پس از آنکه مقدمات تشکیل اجلاس کنفرانس اسلامی برای بار دیگر در اسلام آباد مهیا گردید، سرازیر پاشا سخنة در کنفرانس شرکت کرد.

سخنهای کمدی - تراژیک اجلاس اخیر کنفرانس اسلامی را باید در ظهور ناگهانی و قاچاقی هیئت نمایندگی نیروهای با اصطلاح انقلابی افغانستان که علیه رژیم ببرک کارمل (البته بیاری آمریکا - پاکستان - ایران) مبارزه می کنند در محل تعیین شده هیئت نمایندگی ایران جست. در این نمایش ساختگی گویا حضرات شرکت کننده در کنفرانس اسلامی شگفت زده شدند. اما تنها ذهنیت غلیل هیئت حاکمه ایران بر آن است که این داستان ساختگی را بجای واقعیت در ذهن توده ها بنشاند.

بهر رو، باید بدانیم نقش پاکستان بعنوان میزبان کنفرانس اخیر اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. دولت

نظامی پاکستان به رهبری ژنرال کودتا - گر، ضیال حق، در ماه های اخیر

طی تماسهای متعدد (از جمله سفر برژینسکی مشاور امنیتی کارتر به پاکستان) با ایالات متحده به عبت کوشش میکنند تا خلا ناشی از سقوط رژیم شاه را بعنوان ژاندارم منطقه برای آمریکا پر کند. ایالات متحده نیز پس از انقلاب سیاسی ایران بمنظور یافتن پایگاه مطمئنی در منطقه با افزایش کمک تسلیحاتی به این کشور قصد دارد علاوه بر جلوگیری از نفوذ شوروی از طریق افغانستان، ره نیز برای سرکوب هر چه بیشتر دستاوردها قیام ایران بیابد.

باید از هیئت حاکمه با اصطلاح ضد امپریالیست ایران پرسید، در شرایطی که شایعه استفاده از دویاگاه پاکستان به عنوان میدان پرواز هواپیماهای آمریکا - نی برای انجام عملیات کذائی "نور سبز" بر سر زبانه است، حضور در کنفرانس اسلام آباد چه معنایی جز تلاش در جهت تحمیل توده ها دارد؟ باید از هیئت حاکمه با اصطلاح ضد امپریالیست ایران پرسید که هنگامیکه ضیال الحق از ایالات متحده می خواهد تا توجه بیشتری بمنطقه خلیج فارس و جنوب شرقی آسیا کند "و میکود" شوروی باین علت در افغانستان مداخله کرده که آمریکا قدرت خویش را در منطقه و در افغان - نستان نشان نداده و در واقع جارا برای شوروی خالی کرده است" (ندای آزادی ۳۱ اردیبهشت ۵۹) شرکت ایران در کنفرانس اسلام آباد جز نشان دادن سیاست آشکارا امریکائی دولت چه مفهومی دارد؟ البته و صد البته که ضیال الحق کودتاگر نیز نظیر سایر اعضای شرکت کننده با عوام فریبی از طریق محکوم کردن تجاوز آمریکا بایران و اینکه "در صورت مداخله نظامی هر کشوری علیه ایران پاکستان هر چه در توان داشته باشد در اختیار برادران ایرانی خود قرار میدهد" (بامداد ۵۹/۲/۲۹) قصد لاپوشانی ماهیت اصلی رژیم پاکستان را دارد. مردم ماهنوز خوش رقصی های آقا شاهی وزیر امور خارجه پاکستان را در دوران شاه فراموش نکرده اند. اما این بار آقا شاهی در مقام دفاع از حقوق ملت ستمدیده فلسطین، افغانستان و ایران به میدان میاید و به اصرار تمام سعی دارد که

سیاستهای ایالات متحده و اسرائیل را محکوم کند.

البته آقای قطب زاده نیز در این باب فشاریها دست کمی از همتای پاکستان خود ندارد. او نیز تلاش میکند با قسم های حضرت عباس خود به افکار عمومی بقبولاند که: "ما نباید همچنین برای برقراری مجدد صلح و عدالت در لبنان جنگ زده کوشش کنیم" در حالیکه کیست که بقیش ارتجاعی حزب امل و کمک های دولت ایران در جنگ افروزی در لبنان را نداند. حتی گزارشات دختر نواب صفوی از لبنان در مورد کمک مالی بیدریغ ایران ب سازمان امل و تشریح فعالیت این حزب از سوی او مبین همین نقطه نظر است.

در ضمن "سیاست فشاری بر روی آن چه که واقعیت ندارد." در بخشی از سخنانم کنفرانس اسلامی در مورد محکوم کردن تجاوز آمریکا و همچنین محکوم کردن برخی کشورهای منطقه که در جریان تاجروهای اخیر ایالات متحده بایران بده آمریکا کمک کرده اند نیز دنبال شده است. چگونه است که سردمداران تشکیل اجلاس کنفرانس اسلامی که در عین حال سیاست کنفرانس اسلامی را نیز تعیین میکنند خود به محکومیت خود را داده اند؟ جز آنکه هیئت حاکمه ایران علیرغم تبلیغات وسیع خود مبنی بر بی آبرو ساختن ایالات متحده در انتظار چنان دست در دست متحدان آن بآوردن امتیازات گوناگون سیاسی سعی در بانحراف کشیدن افکار توده ها و آماده ساختن جوهر کثوب نیروهای چپ و مترقی جامعه دارد. در شرایط بحرانی و ملت به کنونی جامعه ما، در شرایط سکوب خلق کرد، در شرایط ایجاد فضای حقان و تحمیل شرایط غیر دمکراتیک، شرکت ایران در کنفرانس اسلامی جز در جهت ادامه سیاستهای ضد کمونیستی و جز در خدمت امپریالیسم آمریکا نیست.

خلاصه کنیم:

آنچه که دولت ایران سعی دارد در ارتباط با شرکت در کنفرانس اسلامی سه توده های زحمتکش جامعه بقبولاند "پیروزی" در تحمیل نظر خود در مورد محکوم کردن مداخلات نظامی آمریکا و اعمال تحریم اقتصادی علیه ایران است. دوا لیکه میدانیم نتایج سیاسی کنفرانس

تقلاهای یک پادوی سرمایه داری

تئوریهای رنگارنگ یک شاه پرست

اخیراً موجودی دهن کشاد (و باتوجه به نوشته هایش کوچک مغز) بنام جمشید شائق درکیهان (ارکان وزیر اهل خارجه سابق دکتر یزدی) مقاله ای نوشته است تحت عنوان " امریکا بیش از هر چیز به تحریک مسلحانه گروههای افراطی دلیسته است " (کیهان ۳۰ اردیبهشت ۵۹) .

این مقاله با حمله ای به رهاشی تشریفه سازمان وحدت کمونیستی آغاز میشود باین خاطر که ضمیمه رهائی شماره ۳۰ ، وقایع دانشگاه را بعنوان کودتایی مشابه کودتای تابستان ۵۸ تحلیل کرده و آنرا زمینه ای برای کشتار در کردستان دانسته است (کاری نداریم که سیر وقایع صحت تحلیل ما را اثبات کرد) ، و بعد ساینر مهملات و هذیانات و لجن پراکنی های وی علیه سایر نیروهای انقلابی و مترقی نزدیک به یک صفحه کیهان را پر کرده است چه باید کرد ، وقتی که روزنامه کیهان بعد از تغییر مدیریت تیراژش سقوط میکند و نویسنده های دیگر حاضر به نوشتن برای روزنامه نیستند ، یزدی علاوه بر اینکه چاره ای جز بر کردن روزنامه باجنسین لاظلالی به قلم نویسندگان شاه پرست و ضد کمونیست ندارد ، بلکه بهمین خاطر نیز مدیریت کیهان را بعهده گرفته است . ما در اینجا قصد بحث با جمشید شائق را نداریم ، چون هر خواننده حتی کم اطلاع هم که " مقالات " وی را خوانده باشد (کیهان ۵۸/۱۲/۱۱ و کیهان ۵۹/۲/۳۰) می داند که در این مقالات نکته قابل بحثی وجود ندارد . چون بر خلاف تصور خود وی که ۵۷ درج شده از سرمایه داری " مشروط " و تسا در کیهان ۳۰ اردیبهشت خوانندگان را به حدودی تحت کنترل دولت طرفداری کرده است . مقالات قبلی خود رجوع میدهد ، تئوری یسا آقای شائق در این جوابیه درافشانی میکنند نظری در " مقالات " وی وجود ندارد ، بلکه که : " وقتی بقول شما کشور کمونیست صرفاً آنچه صفحات کیهان را سیاه کرده است مجبور باشد فاکتور سود را در معاملات خود شامل تمام جملات و کلماتی میشوند کسه وارد کند ، چگونه کشورهایی با اقتصاد آزاد

شائق در طول عمر خود شنیده بدون اینکه مورد استفاده شان را بدانند و به هر کدام از این کلمات یا جملات هم رنگ خاصی را اختصاص داده است مثل " آزادخواهی ما و راه بنفش " ، " باند سرخ شما " ، " کودتای زرد " و فی علیهذا . ترکیب هذیانات وی و این رنگها گویا باعث سرکیجه آقای شائق شده و درجایی از مقاله اول " راست افراطی و چپ افراطی " ، دو محمل فاشیم کیهان ۵۸/۱۲/۱۱) ایشان فرموده اند : بادتان هست که شاه در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در مورد دزدان و خارج کنندگان ارز گفت : (طبق حقوق بشر ما فقط میتوانیم بگوئیم : مالیا را بده و برو) " .

جالب اینجاست که باز بر و ال کل مقاله وی که همانطور که ذکر شد نه نظمی و سیستمی دارد و نه معلوم است مقوله مورد بحث نویسنده چیست (بغیر از تئوری پرطمطراق آن) این پاراکراف هم هیچ مورد خاصی برای ذکر ندارد . و ما چون در جواب ایشان که پرسیده اند " بادتان هست ... " ، یادمان نیسود ، سرگردیم یادمان نباید و در حین این سعی مجله تهران اکونومیست را نیز ورق زدیم شاید نقل قول مورد علاقه ایشان را بیابیم !! مجله تهران اکونومیست در شماره ۲۲ مهر ۱۳۵۷ (یکماه و پنج روز بعد از کشتار ۱۷ شهریور میدان شهدا) مقاله ای دارد تحت عنوان سرمایه داری سالم ، که دست بر قضا نوشته ی آقای جمشید شائق است . این مقاله جوابیه ای به شخصی بنام مسعود کیا ولدی است که طی نامه ای که در تهران اکونومیست ۱۸ شهریور ۵۷ درج شده از سرمایه داری " مشروط " و تسا حدودی تحت کنترل دولت طرفداری کرده است . آقای شائق در این جوابیه درافشانی میکنند که : " وقتی بقول شما کشور کمونیست مجبور باشد فاکتور سود را در معاملات خود شامل تمام جملات و کلماتی میشوند کسه وارد کند ، چگونه کشورهایی با اقتصاد آزاد

و باشعار اللناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم میتوانند فعالیت سرمایه داری را محدود سازند ؟ " و بلافاصله می افزایند :

" شاهنشاه در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در پاسخ یکی از خبرنگاران راجع به جلوگیری از خروج ارز و سرمایه فرمودند : ما نمیتوانیم مانع آزادی آنها شویم فقط باید مالیات حقه را بپردازند " .

در هر حال مطالعه همین مقاله را ادامه دادیم و دیدیم آقای شائق فرموده اند : " متوله ای که در شرایط اجتماعی - سیاسی ماقابل طرح و بحث است " سرمایه داری سالم " یعنی آزادی فعالیت برای همگان فارغ از مزاحمتهای بوروکراسی و مومن از تعرض مونیوپولیستها و غولهای که بعمل آمده و می آیند - خصوصاً کمبرادورها میتوانند باشند و بدین منظور ریشنهادهای قوانین ضد نزاست و ضد انحصار مشابه آنچه در کشورهای سرمایه داری مطرح شده ضروری است . با حفظ نظام طبقه دیگری متصور نیست ... " .

بعد از خواندن این مقاله ما هم حق را به آقای شائق دادیم که از سازمانهای کمونیستی اینقدر ناراحت و عصبانی باشند چون بهر حال فقط سازمانهای کمونیستی بیکیفرترین دشمن هر نوع سرمایه داری چه " سالم " و چه " مشروط " آن هستند . منتهی منظور آقای شائق در اینست که توده ها امروز طرفدار ادامه مبارزه ضد امپریالیستی هستند و ایشان هیچ چاره ای ندارند جز اینکه برای حمله به دشمنان راستین خود آنها را به آمریکانست دهند . البته خواننده با خواندن مقالات کیهان تصور میکند که شائق فردی " چپ " بوده است که بعداً در اثر خوردن سرش به سنگ دچار اختلال حواس شده و واژه های مختلف و بعضی اطلاعات عمومی را بی اختیار بیرون

خروج ارز و عتیقه ادامه دارد

بسمه ی تفلای یک

طبق اطلاع یکی از افراد خانواده ی فرمانفرمایان که در جنایت و غارت اموال مردم با برادران با تمنا نقلیج در شرکت اف. آی. سی همکاری داشته است، چندین کارت عتیقه و اشیاء دیگر که ارزش آن میلیونها تومان است، با تباری مقامات جمهوری اسلامی ایران، از صندوق امانات بانک ملی خارج وطنی بارنامه ی شماره ی ۷۵۴۳۶۷۳۴ از کشور خارج نموده است. این خبر بدستمال خبرخروج مدها میلیون تومان ارزش توسط سردمداران هیئت حاکمه، گوشه ای از واقعیت شعار "اسلام حامی مستضعفین است" را نشان میدهد! بکوشیم با افشای ماهیت واقعی رژیم حاکم ماسک مردمی را از چهره ی آنان برداریم.

"شیخ فاشیسم" را نوشتند که در آن بسیار تعدادی جملات از کتابهای مختلف را کپیولی درجیه دموکراتیک هم عرصه برایین جوجه آژان سرمایه داری (از نوع سالم آن) تنگ شد و ایشان بهتر آن دیدند که مدتی سکوت کنند و بعد از کیهان سر در آورند و قلم بزمزدیزند و سعی در "حفظ نظام" کنند که برای چنین کاری "طریقه دیگری متصور نیست" جز اینکه کمونیستها وجود نداشته باشند. اما امثال جمشید شائق چیزی بیش از یادوهای زبون و بی ارزش سرمایه داری نیستند و انقلاب پیروزمند سوسیالیستی با درهم پیچیدن نظام سرمایه داری، چنین پادوها و قلم بزمزد هائی را نیز چون تفاله آن نظام به زباله دان تاریخ خواهد سپرد.

میدهد و حتی و قبحانه سعی در مقایسه تلویحی انگلیس با خمینی میکنند و اینکه خلاصه میتوان از طبعه دیگری بود و موضع طبقاتی متفاوتی گرفت. و با از ماثوسه تونک نقل قسول می آورد که بگوید اینها را خوانده است. و برای اینکه مثل نقل قول از شاه در چشم طرف مقابل خاک بپاشد جا بجا هم میگوید "یک کتاب خوانده ها...ه" اهل مطالعه میداند... تا گفته نشود وی بیواد است (که هیت). اما واقعیت مسئله اینست که ایشان از "شاهشاه" تعریف کردند، ولی جنبش مردم امان نداد و ایشان بجایی نرسیدند. بعد فکر کردند رژیم اسلامی ثباتی ندارد سعی کردند از دری وارد شوند که شاید در آینده به نان و آبی برسند بنابراین در روزنامه ی آزادی (نشریه جبهه دموکراتیک ملی) مقاله

مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه ی مبارزه فدا امپریالیستی این

قبال مداخله جوئی نظامی شوروی حمایت میکنند. "گروه جمعیت اسلامی برهبری بحرالالدین ربانی به جمعیت اسلامی پاکستان وابسته بوده و یک گروه محافظه کار افراطی است که منافع فتودال هارا تامین میکند. (با مداد - ۱/۱۸/۵۹ - مقاله ریشه های بحران و تهاجم شوروی به افغانستان - ترجمه از نیولفت رویو نوشته فرد هالیدی) بهمین دلیل جزطراحان سیاست های ارتجاعی رژیم ایران کسی ریختن اشک تسماح بخاطر کشته شدن یک دانش آموز کابلی را در زمانیکه دولت ایران با سلاحهای آمریکا شئی خود فرزندان دلیر خلق کسرد را کشتار میکند، باور نکرده است.

مداخلات ایالات متحده در ایران نظرداده بخودی خود احمیتی ندارد، بلکه تاثیر سیاسی ناشی از شرکت در یک کنفرانس امریکائی و پذیرفتن چهارچوب این کنفرانس است که ماهیت رژیم ایران را تعیین میکند. دولت ایران نه در جهت تامین منافع کارگران و زحمتکشان قطع رابطه با امپریالیسم بلکه با سرکوب نیروهای چپ و مرفقی و شرکت در پیمان ها و کنفرانس هائی که سیاست امپریالیسم را دنبال میکنند، عملا در راه تقویت نفوذ آمریکا و نیروهای ارتجاعی کشورهای منطقه گام برداشته است.

بررسی ماهیت تجاوزگرانه مداخله شوروی در افغانستان را به فرصت دیگری موکول میکنیم اما ذکر یک نکته را لازم می دانیم: دولت ایران حتی در افغانستان نیز از ارتجاعی ترین نیروهای ممکن در

اسلامی برخلاف تبلیغات دولت ایران تلاش در جهت حل مسئله افغانستان به سود زحمتکشان آن کشور بلکه در جهت منافع آمریکا است. به همین منظوره تنها کمیته افغانستان با شرکت ایران پاکستان و عربستان سعودی تشکیل می شود، بلکه "بنفراز رهبران نهضت آزادی بخش افغانستان به رهبری شیخ بحرالالدین ربانی تحت پوشش هیئت نمایندگی ایران و اردجلسه کنفرانس میشوند تا مدای مظلومیت خود را از طریق تریبون ایران بکوش جهانیان برسانند" ایا - مداد، ۵۹/۲/۳۰.

در واقع دولت با اصطلاح انقلابی ایران باید در قبال شرکت در این کنفرانس و همکاری مستقیم با رژیمهای ارتجاعی عربستان سعودی و پاکستان پاسخگوی مردم باشد. مردم میدانند تصویب ممنی قطعنامه ای که ظاهرا علیه

نحوه تحویل خانه به "مستضعفین"

بنیاد مستضعفان
سازمان احوال صادره شده

شماره
۵۸-۷-۱۷
پوست

به

بلند عزیز جناب آقا مصطفوی

مستضعفین (مکتوب وادع سکونی به خان ایران خانم خدا سماء)

کمتر است که این (پنهان) مکتوب تحویل نمایم

بشماره مهر روز ۱۷/۷/۵۸

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲- نکاتی درباره پروسه تجانس .
- ۳- پروسه تجانس ، تبادل نظر بین سازمان چریک های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول) .
- ۴- استالینسم ، تبادل نظر (دفتر دوم) .
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم) .
- ۶- مرحله تدارک انقلابی .
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ .
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳- تشریه رهائی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی .
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸- مارکسیسم و حزب .
- ۱۹- تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .

★★★

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .

- ۱- نقدی بر: درباره تضاد- اشهر مائوتسه دون .
- ۲- ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اشریتلهایم" از پل سوئی .
- ۳- سیاست حزب نوده قبل از انقلاب ، بعد از انقلاب .
- ۴- درباره شوراها

...

درافه ن طی نامه ای به یک چرخش ملم یحی از آشنایان خود را صاحب خانه می کند و مینویسد: "برادر عزیزم جناب آقای مصطفوی، مستدعی است یک واحد مسکونی به خانم ایران خانم بدرالسماء که از آشنایان اینجانب است تحویل نمائید با تشکر محمود محمدیان ۵۸/۷/۱۷" (تاکید از ماست)

اینهم معنای مستضعف!

رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدن، خود را حامی و حمایتگر قلمداد کرده و تاکنون موفق به فریب بخشی از توده های مردم را این طریق گردیده است . اما کمونیستها ، این حامیان واقعه ای کارگران و زحمتکشان ، از همان ابتدا ادعای رژیم را باطل شمرده و در عمل ثابت کرده اند که یک رژیم سرمایه دار نیست و طرفدار زحمتکشان باشد . سند ضمیمه شاهد گویای دیگری بر این واقعیت است . در این سند یکی از افراد "بنیاد مستضعفان"

برای تحقق آرمانهای

واقعی زحمتکشان

انقلابی دگر باید!